

تبصره ای بر تبصرهء داکتر کریم غروال

اینجانب مصاحبهء سراج الدین رسولی را با رادیوی صدای آلمان، در ماه اگست ۲۰۰۸ به سایت «گفتمان» خواندم. از آنجائیکه موضع ما در قبال نیروهای اشغالگر روشن و شفاف است، بدیهی است که احتمال رئیس جمهور شدن خلیل زاد در افغانستان از جانب امپریالیزم امریکا را در خدمت انقیاد کشاندن و مستعمره شدن هر چه بیشتر و تکمیل تر شدن کشور ما میدانیم. با این توضیح مختصر موضع سیاسی ما چه در قبال خلیل زاد، و چه در قبال تحلیل آقای سراج رسولی روشن و مشخص گردید.

با وجودیکه از مصاحبه رادیویی آقای سراج رسولی مدت زیادی میگذرد، امروز در سایت «افغانستان آزاد-آزاد افغانستان» بصورت تصادف با تبصره داکتر کریم غروال رو برو شدم. ابتدا نوشته وی را خواندم و بعداً تصمیم گرفتم که تبصره ای بر آن بنویسم. گرچه موضع سیاسی داکتر کریم غروال و سراج رسولی در قبال شخص خلیل زاد و نیروهای اشغالگر تفاوت اساسی ندارد. تنها اعتراض آقای غروال این است که معتقد است آقای خلیل زاد صادقانه باید برای مردم افغانستان خدمت کند! طبق تحلیل داکتر غروال، خلیل زاد برای مردم افغانستان کار و خدمت میکند اما این خدمات صادقانه نیست! به چند نمونه از تحلیل ایشان توجه کنید:

این مصاحبه با آقای سراج الدین رسولی به حیث متخصص امور افغانستان صورت گرفته. این آقا با تاکید پیهم و تکرار در تکرار می گوید که خلیل زاد یگانه کسی است که می تواند افغانستان را از اوضاع آشفته جاری نجات دهد. و او گویا یگانه کسی است که می تواند توازن بین رهبر های سابق مجاهدین را با حکومت آینده افغانستان حفظ نماید. آقای سراج الدین رسولی باز هم با تأکید می گوید که آقای خلیل زاد هیچگاهی از طالبان پشتیبانی نکرده و می افزاید که خلیل زاد یک آدم دیموکرات است.

از جمله بندی های نا رسا، و عامیانه این نویسنده که بیشتر به نو آموز می ماند و ما شالله دکترا هم دارد و به اصطلاح به دو زبان مسلط است، بگذریم، تبصره ایشان از نظر دستور زبان دری نیز غلطی ها و اشتباهات زیادی دارد. از جمله وی درین پاراگراف در دو مورد از وجه وصفی قیاسی و کاذب استفاده کرده است. نمونه اول:

«این مصاحبه با آقای سراج الدین رسولی به حیث متخصص امور افغانستان صورت گرفته.»

نمونه دوم:

«از طالبان پشتیبانی نکرده و می افزاید...»

کلمه «گرفته» و «نکرده» در اینجا صفت نیست تا حالت اسمهای مربوط به خود را وصف کند. چرا که «وجه وصفی» به حالتی از فعل گفته می شود که موقعیت «صفت» پیدا کرده باشد و دیگر مثل فعل وابسته به زمان نباشد. نویسنده در صورتی میتواند از وجه وصفی استفاده کند که فعل موقعیت صفت پیدا کند. در غیر آن صورت وجه وصفی ای که استفاده کرده است، وجه وصفی نا بجا و کاذب است.

اگر آقای غروال به جای وجه وصفی کاذب از فعل استفاده می کرد، جمله «گرفته» را «گرفته» است و «نکرده» را «نکرده است» می نویشت. زیرا کلمه های کرده، نموده، ایستاده، نشسته، ریخته، شکسته و غیره اگر وجه وصفی نباشد و حالت اسمهای مربوط به خود را وصف نکند، فعل است. بناً «گرفته» و «کرده» چون وجه وصفی نیست، حتماً باید «گرفته است» و «کرده است» بیاید. اگر پسوند «است» را ازش حذف کنیم، میشود، «گرفته» و «کرده». کلمه های گرفته و کرده وجه وصفی ناقص، نا بجا و کاذب است. همچنان در ادبیات نوشتاری به اسم جمع «رهبر»، «رهبران» رایج و متداول است. نه «رهبر ها».

جناب غروال دکترا دار ما نوشته است:

«... این حقایقی اند که سنگ تهداب آنرا معلوماتی تشکیل می دهند که در مطبوعات جهان نشر شده اند.»

در زبان دری برای اسم چیزهای بیجان و اسم معنی در حالت جمع، فعل به صورت مفرد به کار می رود. شاید داکتر صاحب «اسم معنی» را بداند که به چیزی گفته می شود که در عالم خارج وجود مادی ندارد و به حالتها، صفتها، مفهوماها، احساسها، و مانند اینها اشاره می کند. بناً «حقایق» هم اسم بیجان است و هم اسم جمع. ما در زبان فارسی هم به اسم های بیجان فعل مفرد بکار می بریم و هم به اسم های جمع. لذا در کلمه «حقایق» فعل مفرد استفاده می شود نه جمع.

جمله «در مطبوعات جهان نشر شده اند»، هم غلط است. چرا که مطبوعات اسم جمع است. برای اسم جمع در جمله، فعل مفرد می آید. بناً باید «تشکیل می دهد» نوشته شود. نه «تشکیل می دهند». همچنان «حقایق است» نوشته شود؛ نه «حقایق اند»!

بهر صورت از خیر غلط نویسی داکتر کریم غروال میگذرم و می پردازم به خط فکری این جناب. وی نوشته است:

«آقای سراج الدین رسولی عضو هر گروپ سیاسی بوده (مائویست، اناهیتا، دوستان خلقی، ربانی، دوستم).

این آقا کسیست که در گذشته وجدانه کوشید تا همه پشتونها را در گروه خلقی ها، گلب الدین و طالبان مدغم کند. برای اجرای این مأمول آقای سراج الدین رسولی به گونه یک

فاشیست عمل کرد. لذا این آقا باید متوجه باشد که به همچو موضوعات حساس دست نزنند».

فقط این قسمت از نوشته او کافی است تا درک و شناخت وی را از گروه‌های سیاسی افغانستان و تحلیل سیاسی ایشان بدانیم. چنانچه مشاهده می‌شود، جناب غروال، سازمانها و احزاب سیاسی افغانستان را تنها در وجود (آنچه وی آنها را گروه سیاسی خوانده است) مائویست، اناهیتا، دوستان خلقی، ربانی و دوستم بخش بندی کرده است. تو گویی بغیر از این گروهها؛ کدام سازمان سیاسی دیگری در افغانستان وجود نداشته است! طبق شناخت و استدلال غروال جان، ترکیب کمیت و کیفیت این گروهها هم قسمی بوده است که گروه اناهیتا در مقایسه با مائویست ها و خلقی ها قرار داشته است. از نظر تشکیلاتی «جمعیت اسلامی» و «جنبش ملی اسلامی» آنقدر ها مهم نبوده است که باید اسم آنها را در جمع گروهایی قرار بدهد که این افراد در آن عضویت داشته است. یعنی اینکه اناهیتا گل هم و غم و گردانندگی پرچمی ها را بعهده داشته است و بهمین دلیل پرچمی ها را از نام اناهیتا باید شناخت و ربانی و دوستم هم همینطور!

گذشته از اینکه یک نویسنده با سازمانها و احزاب مخالف خود دشمنی دارد، اما اصولاً اسم این سازمانها را باید نام ببرد. زیرا یک فعال سیاسی اگر بخواهد چیزی بنویسد جعل و جهل بخورد خواننده ندهد. بخصوص کسانی که دارای تحصیلات عالی هستند و دکترا هم دارند!

ضمناً مائویست یک گروه یا دسته سیاسی نبود؛ بلکه یک سازمان سیاسی بود که به اصطلاح غروال به گروه ها یا دسته های سیاسی تقسیم میشد. عناد و دشمنی داکتر غروال حتا ازین جمله کوتاه شان کاملاً آشکار است. با پرچمی ها که دشمنی دارد؛ حتا نام آنها را نمیگیرد و آنها را متعلق به گروه اناهیتا میداند. از میان نام بردن این گروه ها، خلقی ها را «دوستان خلقی» خطاب میکند. چرا که خود جناب غروال یکی از اعضای بلند پایه ای «حزب دیموکراتیک خلق افغانستان» شاخه خلق بوده است.

این وابستگی بدلیل اینکه چوکی «وزارت صحت عامه» به داکتر غروال نرسید گرچه تا حدودی سرد شده است که از «رفیق» به «دوست» تنزل یافته است؛ اما هنوز به کارنامه خلقی ها فخر می‌فرشود. کارنامه که از سر و روی آن جز بوی خون، جنایت و خیانت چیزی دیگری نمی‌بارد.

قسمت دیگری از تحلیل داکتر غروال درین پاراگراف این است که رسولی کسی است که در گذشته مجدانه کوشیده است تا همه پشتونها را در گروه خلقی ها، گلب الدین و طالبان مدغم کند.

اگر خواننده از جامعه افغانستان آگاهی نداشته باشد، از نوشته غروال چنین می‌فهمد که سراج رسولی یک سیاست مدار در افغانستان بوده است که خواسته است پشتونها را در

گروه خلقی ها، گلب الدین و طالبان مدغم کند. یعنی اینکه رسولی از نظر عملی چنین کرده است.

حال برای روشن شدن موضوع، خدمت خوانندگان عرض کنم که قصد غروال جان چنین چیز نیست. منظور وی این است که رسولی کوشیده است پشتون ها را چنین وانمود و معرفی کند که همه پشتونها از خط سیاسی خلقی ها، گلب الدین و طالبان حمایت میکنند. یعنی چهار چوب بینش فکری همه پشتونها در وجود این گروهها خلاصه می شود. بلی خوانندگان گرامی! مشکل این است که این غروال جان قادر نیست منظورش را در نوشته اش بیان کند.

بهر حال اگر رسولی مجدانه کوشیده است چنین معرفی کند که همه پشتونها از خط سیاسی خلقی ها، گلب الدین و طالبان حمایت میکند، کار بدی کرده است. چرا که تفکر پشتونها نه تنها محدود و منحصر به بینش جنایت کاران خلق و پرچم و افکار زنگ زده قرون وسطایی شان نیستند، بلکه فراتر از مرز های افتخاراتی ای مثل تفکر احمد شاه درانی و حتا امان الله خانی نیز قرار دارد. بناً مقید کردن همه پشتونها در چهار چوب فکری خلقی- گلب الدینی- طالبانی نه از نظر پروپاگند مارک زنی امکان پذیر است و نه از نظر تحمیل سیاست عملی. لذا غروال جان بیهوده وارخطا است.

نگرانی غروال جان تنها از یک دریچه قابل مداوا است که وی خود همت بخرج دهد بخشی از عناصر پوسیده و گندیده پشتونها را که باقی ملیت ها و اقوام افغانستان نیز آلوده ازین پوسیده گی های خودی است، دیتول کاری کند. به این معنا که جنایت کاران خلق و پرچم را تشویق و ترغیب کند تا از جنایات خویش از ملت افغانستان پوزش بطلبد. تنها درینصورت است که بخشی از عناصر مفسد و بو گرفته، ضد عفونی بخورد و مردم افغانستان به آنها لعن و نفرین نفرستد. به این ترتیب ابتکار کامپاین ضد عفونی کردن عناصر مفسد پشتون را خود غروال جان بدست بگیرد تا این کامپاین در میان بخش فاسد شده ملیت ها و اقوام دیگر افغانستان نیز نفوذ کند و آنها نیز به دیتول کاری خود رو بیاورند.

ولی آقای غروال و رفقاییش از تاکتکی دیگری برای غسل تعمید استفاده میکند. ببینید وی چه نوشته است:

«مطمیناً که خلیلزاد از جانب مردم افغانستان صادقانه به حیث رئیس جمهور آینده کشور انتخاب نمی گردد.»

لذا اگر او می خواهد با آنها رئیس جمهور آینده افغانستان شود، بهتر آنست که قبل از همه اشتباهات فوق العاده بزرگ و نا بخشودنی خود را که در حق مردم افغانستان مرتکب شده اصلاح نماید و همه گناهان خود را به مردم اعلان کند و از مردم عفو بخواهد و در روبروی ملت به قرآن قسم بخورد که او نسبت به مردم صادق می گردد و فقط و فقط از

منافع ملت دفاع می کند و همه جنایتکارانی را که او در قدرت نصب کرده بود و اعضای ولسی جرگه را به چنگ قانون می سپرد و پول های چپاول شده را در راه رفاه مردم به خرج میرساند».

اول اینکه هم کرزی و هم خلیل زاد از جانب امریکا بر مردم افغانستان انتخاب و انتصاب میگردد، نه از جانب مردم افغانستان. دوم اینکه غروال گفته است که اگر این انتخاب صادقانه هم نباشد، با آنهم خلیلزاد میتواند رئیس جمهور آینده افغانستان شود. بشرطی که به قرآن قسم بخورد!

راستش را اگر بخواهید آقای غروال، مردم افغانستان تجربه قسم خوردن های دروغین و ریاکارانه اعضای حزب دیموکراتیک خلق را دیده است. از کارمل گرفته تا نجیب، از اعضای پائین رتبه گرفته تا بالارتنه همه و همه از روی فریب و ترفند نه تنها به قرآن قسم میخورند بلکه در نماز های جماعت بصورت نمایشی شرکت میکردند. لذا بعد ازین نه تظاهر به داشتن اعتقاد مسلمانی میتواند مردم را فریب بدهد و نه تظاهر به داشتن اعتقاد لیبرالی و ماتریالیستی.

تازه خلیل زاد از روی عدم درک و آگاهی خودش، بقول شما از روی اشتباه به مردم افغانستان خیانت کرده است که از جنایت کاران حمایت کند یا عامداً، عالماً و آگاهانه چنین کرده است؟ هم چنان جنایت کارتنها ائتلاف شمال و اعضای ولسی جرگه هستند؛ یا اینکه باقی جنایت کاران و از جمله اعضای بد نام و جنایت پیشه حزب دیموکراتیک خلق را نیز شامل می شود؟ جنایت کاران خلق و پرچم که همه ساله گور های دسته جمعی توسط آنها در افغانستان کشف می شود، بنظرم برای مردم افغانستان بیره ماده زائیده است که از قلم انداخته اید؟

ازین گذشته شما بعنوان یک کادر حزب دیموکراتیک خلق، یک زمان ادعا داشتید که ماهیت امپریالیزم را خوب می شناسید. اگر ماهیت امپریالیزم را بشناسید، باید بدانید که «امپریالیزم یعنی جنگ». وقتی خصلت این جنگ تجاوزکارانه را درک توانستید و ماهیت امپریالیزم را شناختید، بعد میدانید که کرزی و خلیل زاد اجنت های این هیولای جهان خوار هستند که فقط برای بادران شان کار میکنند و صداقت بخرج میدهند، نه برای مردم افغانستان. لذا ممکن است امثال خلیلزاد برای فریب و اغوای مردم ما نه تنها به قرآن بلکه به انجیل و تورات هم قسم بخورد اما ماهیت آنها که فرق نمیکند.

آنها برای فریب مردم و دلخوشی بادران شان به هیچ چیزی باور ندارند. همانطوریکه اعضای خلق و پرچم و از جمله شخص شما جز به فریب مردم به هیچ چیزی باور مند نیستید.

ما به ایمان داشتن شما به امپریالیزم و نظام سرمایه داری باور داریم ولی به توسل جستن شما به قسم و اعتقاد مذهبی، اصلاً باور نمیکنیم.

گرچه خواننده ازین نوشته داکتر غروال چنین برداشت میکند که وی در باره جامعه شناسی افغانستان اصلاً معلومات ندارد و بیشتر عوام فریبی های کاذبانه را اشاعه و ترویج میدهد، ولی تجربه سیاسی به ما آموخته است که یکی از تاکتیک های خلقی ها و پرچمی ها، پروپاگند های تبلیغاتی برای ترویج جهل و باور های خرافی در میان مردم است. آنها تلاش می ورزند تا یک سلسله مسایل سیاسی را تحریف کرده و حقایق را بشکل وارنه جلوه گر سازند. هدف آنها این است تا ذهن مردم را از درک مسایل سیاسی مغشوش و مسموم کنند. به این ترتیب مسایل بسیار روشن و شفاف را گنگ و مبهم جلوه دهد و مسایل تا حدودی مُغلق و پیچیده اجتماعی را قسمی بیان کند تا رشتهء رد یابی و راه حل های سیاسی آن را برای مردم مختل و مفقود بسازند. یکی از هدف های آنها این است تا مردم را معتقد کند که مسایل سیاسی بسیار بغرنج و پیچیده است که صرفاً روشنفکران تحصیل کرده، آنها کسانی که تحصیلات عالی دارند از آن چیزی میدانند نه افراد عادی.

یکی ازین تاکتیک ها این بود که جناب غروال شخصاً در تظاهرات ما که به مناسبت هفت اکتوبر سالروز اشغال کشور ما در شهر ویانا برگزار شده بود، شرکت کرد. ابتدا ما فکر کردیم که غیرت ملی گرایی جناب غروال جوانه زده و میخواید علیه اشغال کشور ما توسط امپریالیست ها تجاوز گر شرکت کند. اما به محض ورودش درین محفل با یکی از دوستان شرکت کننده که شعار را به اهتزاز در آورده بود، درگیر بحث منفی بافی شد. این دوست گفت که داکتر غروال ابتدا او را سوال پیچ کرده است و چنین گفته بود که درین تظاهرات ها مائوئیست ها و چپی ها شرکت میکنند، مگر شما هم چپی هستید؟ این دوست در جواب گفته بود، بلی اینجا جای چپی هاست، نه جای راستی ها. من چون چپی هستم در تظاهرات ضد اشغالگری شرکت میکنم!

آقای غروال گفته بود که این چیز ها دیگر کهنه شده است و گپ های چپی ها دیگر چندان کار برد ندارد! دوست دیگری درین بحث شرکت کرده بود و جواب های دندان شکن برایش داده بود که سر انجام غروال جان سرش را خارانده محفل را ترک کرد.

بنابراین دیده می شود که غروال ها تا چه حد سعی میکنند در ذهن مردم اغتشاش فکری و توهم خلق کند. کسی که شعار را با دستانش بالا گرفته بود، لابد نمیدانسته است که چپی کیستند و راستی چه کسانی هستند. کسی که آگاهانه میخواید سالروز اشغال کشورش را محکوم و تقبیح کند، لابد نمیدانسته است و داکتر غروال این چیز ها را برایش گفته و این حرکت ها را کهنه معرفی کرده است تا شرکت کننده بدانند!

غروال ها هر چه قدر بکوشد، نمیتواند حقیقت های تاریخی و اجتماعی را کتمان کند. از جمله خودش اقرار کرده است که این چیز ها کار مائوئیست ها و چپی ها هستند و اتفاقاً درست هم گفته است. تنها چپی ها و مائوئیست ها هستند که صدای خودشان را در سطح جهانی بگوش توده ها و خلق های ستمدیده میرساند که علیه تجاوز و اشغالگری

امپریالیستی بپا خیزند و جهان نوی را فارغ از ستم و استثمار و بهره کشی توسط امپریالیست های غارت گر بنا کنند.

بلی او درست هم گفته است. در آکسیون های ضد ستم گری امپریالیستی راست گرا ها شرکت نمی کنند. تنها در سطح افغانستان اگر در نظر بگیریم، تمامی راستگرا ها آله دست امپریالیست ها بوده اند و می باشند. تمامی آنها در زیر چتر تجاوزگران خزیده اند و در واقع امپریالیست ها بانی و پشتیبان آنهاست. لذا غروال ها با این ترفند ها تنها می خواهد ازین کمایی دل امپریالیست ها را خوش کند. چرا که امپریالیست ها غروال ها را از چندین غربال های ریز و دشت تیر میکند و جناب غروال ما با موفقیت از سوراخهای غربال، چغیل ها و چلو صاف ها عبور کرده است. چرا که اگر ازین غربال ها نگذرد، نمیتواند پست دایم «کار مند ملل متحد» را بدست بیاورد.

از نظر داکتر غروال، فرهنگ اعتراض و شورش گری دیگر کهنه شده است. زیرا این فرهنگ مقاومت و اعتراض، جایش را به برخورد مسالمت جویی و دیموکراسی گرایی بورژوایی داده است. با جاگزینی این فرهنگ مسالمت جویی است که هر روزی بمب های طیارات نیروهای اشغالگر بر روی خانه و کا شانه توده های محروم افغانستان نمی ریزد و منجر به ویرانه شدن کاشانه و قتل عام زنان و کودکان این مرز و بوم نمی شود! لذا این فرهنگ عدم خشونت را باید از امپریالیست ها و روشنفکران مرتجع و وابسته به آنها آموخت!!

بر عکس تحلیل غروال، فرهنگ مقاومت و مبارزه همیشه پدیده تازه و جدیدی است. چرا که طبیعت مبارزه طبقاتی هنوز کهنه نشده است. تا زمانیکه فرهنگ استثمار و بهره کشی از طبقات ستمکش و استثمار شونده جامعه توسط ستم گران رخت بر نبندد، فرهنگ مقاومت و مبارزه بعنوان قطب متضاد آن وجود داشته و اصلاً کهنگی ندارد.

جناب غروال جان در تظاهرات هفت اکتوبر سال ۲۰۰۸ خود تماشا کرد که تفکر پشتونها در وجود گروه های خلقی پرچمی- گلب الدینی- طالبی محصور نشده و حیطة باز و فراخی را احتوا کرده است. بهمین دلیل از ترکیب و اختلاط همگانی این طرز تفکر چندان خوشش نیامد و از بابت اینکه این تفکر نه تنها در میان ملیت ها و اقوام افغانستان نفوذ کرده است؛ بلکه پیوند های جهانی هم پیاکرده است، وا همه دارد.

وی دید که در تظاهرات هفت اکتوبر که مختص به سالروز اشغال افغانستان بر پا گردیده بود، نه تنها شرکت کنندگان های آن از ملیت ها و اقوام مختلفی افغانستان حضور داشتند، بلکه شامل تُرک ها، اتریشی ها، ایرانی ها، و افریقایی لاتینی ها نیز بودند. این امر به شدت مایه تشویش و نگرانی غروال ها است. زیرا که این فرهنگ نه تنها کهنه و فرسوده نمی شود، بلکه روز بروز از نظر کمیت و کیفیت ابعاد جهانی پیدا کرده است و می کند که ازین بابت جز دلداری دادن به داکتر کریم غروال، نمیتوان راه جلوگیری از نفوذ آن را بست!

در نتیجه موضع سراج رسولی با داکتر غروال خیلی با هم نزدیکی دارد. چه آقای رسولی بخواهد که خلیل زاد رئیس جمهور افغانستان شود و چه آقای غروال نخواهد، ماهیت امر چندان تفاوتی از هم ندارد. امپریالیست ها برای سلطه و حفظ تداوم شان در افغانستان چاکرانی به مراتب از خلیل زاد ها و کرزی ها زیاد دارند که هم رسولی و هم غروال ازین بابت خیال شان راحت و آسوده باشند. خیال داکتر کریم غروال زمانی نا آرام و نا قرار خواهد گردید که بقول غروال چپی ها و مائوئیست ها در افغانستان جنگ ضد اشغال و تجاوز گری را براه بیاندازند که درینصورت برای این جنابان خیلی بد می شود.